

دکتر رضا آیرملو
پروفسور جامعه شناسی - سوئد

خیزش و فروپاشی تاریخی "اتوپای انقلاب ۱۳۵۷"
(و عواقب روانی-اجتماعی آن)

فصل پنجم - تولد دوباره

آرمانی به نام مشروطیت

دیدیم که در تداوم انتقال ارثیه ذهنی - فرهنگی ایرانی، هر حرکتی در جامعه تحت ستم آسیائی ما، با یک "جامعه آرمانی" پیوند می‌خورد و،

امید به ظهور هر "جامعه آرمانی" نیز انرژی خفته‌ای از نافرمانی از ستم حاکم را بیدار کرده، به حرکت در می‌آورد. انقلاب مشروطیت، در آغاز، یکی از این اتوپیاها بود.

انقلاب مشروطیت از جنبه‌های گوناگون سرآغاز دوره نوین تاریخ ایران است. در واقع با این حرکت، مردم ایران، دیواره‌های قرون وسطائی را پشت سر گذاشتند و وارد قرن بیستم شدند.

تحولات قرن نوزدهم در ایران، با رشد بسیار محدود نهادهای سرمایه داری و افزایش گردش سرمایه بازرگانی مشخص می‌شود^{۴۸}. این دوره، مهاجرت به شهرها، رشد شهر نشینی در تهران و همچنین پیدایش طبقه متوسط شهرنشین را نیز با خود به همراه می‌آورد.

*** ۴۹ ***

قرن نوزدهم قرن شکست‌ها و ناکامی‌های عمده ایران در برابر توسعه پر شتاب نظام سرمایه داری در حال توسعه اروپائی بود. در نیمه دوم این قرن، تسلط امپریالیستی روس و انگلیس در ایران تا بدانجا عمق یافته بود که بدون خواست آنان هیچ قرار و تصمیم دولتی، قابل اجرا و تضمین نبود. بخش‌هایی از کشور عملاً به تصرف روس و انگلیس در آمده، از کشور مجزا شده بودند، و در بخش‌های دیگر نیز نفوذ آنان بیش از نفوذ دولت مرکزی بود. در این دوره، قدرت شاه و دربار تا آنجا با قدرت نیروهای خارجی پیوند خورده بود،

۴۸ ر. ک. به کتاب نویسنده تحت عنوان "توسعه مدرنیسم و اسلامگرایی در ایران و ترکیه".
۴۹ به توضیح شماره ۴ پایان کتاب، تحت عنوان "طبقه متوسط و اقلیت سنتی و مدرن آن در ایران" مراجعه، و سپس مجدداً از ابتدای این پاراگراف ادامه دهید.

که شاه فقط زمانی می‌توانست به صورت سمبل قدرت مورد توافق طبقات داخلی کشور نقش ایفا کند که از طرف نیروهای استعمارگر خارجی مورد حمایت قرار می‌گرفت. این بود که در این قرن، قدرت فنودال‌ها و همچنین قدرت ملایان شیعه به شدت افزایش یافت. دستگاه "روحانیت شیعه" که تا دهه‌های آغازین نیمه دوم این قرن، جزو ابوابجمعی دربار و شاه به حساب می‌آمد و از دخالت مستقیم در امور سیاسی منع می‌شد، در دهه‌های پایانی این قرن به سبب حمایت نیروهای خارجی تا به جایی رسید که قدرت سیاسی را با شاه و دربار قسمت می‌کرد. این سازمان الیگارش‌ی مذهبی می‌توانست حتی در تقسیم پست‌ها و مقامات دولتی نقش ایفا کرده، اجرای قراردادهای دولتی‌بی‌بی را که مورد توافق و موافقتش نبود، مانع شود.

در سالهای آغازین ربع چهارم این قرن، گرسنگی و بیماری‌ها و اپیدمی‌های عمومی مانند وبا کار را به جایی رسانیدند که به تخمین ناظران خارجی، جمعیت ایران تا به نصف تقلیل یافت. در این دوره، همچنین خوردن گوشت سگ و گربه، و حتا میت و دزدیدن بچه‌های مردم برای سد جوع ۵۰، در پایتخت ناصرالدین شاه - که یکی از عناوینش "سلطان صاحبقران" و دیگری "ظل‌الله" بود-

به واقعیت روز تبدیل شد. در طول سرتاسر این قرن، بیماری‌های همه‌گیر و واگیر وبا و طاعون در ایران آشنای دیرینه بودند. وبا از خصوصیات سرزمین‌های عقب‌افتاده و از عوامل عقب‌افتادگی و زاده فقر است و معمولاً دامنگیر مردمی است که از وسائل اولیه بهداشت و تأمین اجتماعی برخوردار نیستند. در این دوره، این بیماری بارها و به کرات گریبانگیر جامعه ایرانی شد و در مواقعی هم با قحطی و طاعون همراه شد ۵۱.

"از ۱۲۷۷ تا ۱۲۸۸ قمری به طور متوسط هر دو سال یکبار خشکسالی بود و به همراه آن، فقر، گرسنگی، ناخوشی و مرگ و میر می‌آمد. پس از خشکسالی ۱۲۷۷ هجری قمری در سال ۱۲۸۰ قمری باز خشکسالی شد. در سالهای ۱۲۸۳ و ۱۲۸۴ قمری قحط و غلا همه مملکت را فراگرفت که خیلی بدتر از خشکسالی اول و دوم بود. در این زمان، "مونزی" مأمور سیاسی انگلیس در وین که در سال‌های ۱۲۸۴-۱۲۸۳ قمری به سیاحت به ایران آمده بوده، شرح پرنشانی مردم و صحنه‌ای از مشاهدات خود را چنین وصف می‌کند: "روزی در شهر آرام تهران هنگامه‌ای برخاست. ده هزار جمعیت گرد آمدند، جهودان شهر از زن و مرد و بچه دست به دعا برداشتند که رحمت خداوندی باران بیاورد. روز بعد باران بارید. در بازار، مسلمان و یهودی بی‌ی را دیدم که با هم دعوا می‌کردند. یهودی می‌گفت: بر اثر

۵۰ هما ناطق، کارنامه فرهنگی فرنگی در ایران، انتشارات خاوران، ۱۳۷۵، پاریس.

۵۱ غلامرضا وهرام، تاریخ سیاسی و سازمان‌های اجتماعی ایران در عهد قاجار، انتشارات معین، ۱۳۶۹، تهران.

دعای بنی اسرائیل بود که خداوند در رحمت گشود. مسلمان می‌گفت: پروردگار از شنیدن صدای جهودان به حدی بیزار گشت که باران فرستاد تا دیگر نوای بنی اسرائیل را نشنود" ۵۲.

"سهمناکترین خشکسالی‌ها و قحط و غلا در سالهای ۸۸- ۱۲۷۸ قمری اتفاق افتاد. در این سالها هیجده ماه هیچ بارانی نیارید. اما وبا آمد. نوشته اند که در تهران و مصافات، نزدیک به صدها هزار تن مردند و کسی به شستشوی آنان دست نمی‌گشود. همچنین در ولایات از خوردن گوشت گربه و سگ پرهیز نداشتند. وصف بینندگان خارجی از آن سال سیاه، سخت وحشتناک بود" ۵۳.

قحطی و غلا عوارض اجتماعی و اقتصادی گوناگونی داشت. از همه مهمتر کاهش جمعیت کشور بود. رالینسون شماره نفوس ایران را در سال ۱۲۶۷ قمری ده میلیون نفر تخمین زده است. اما نویسنده دیگری که در سال ۱۲۸۴ قمری، یعنی حدود ۱۷ سال بعد به ایران آمده، رقم جمعیت را پنج میلیون نفر ثبت کرده، و حتی یکی دیگر از این مؤلفان، جمعیت کشور را در سال ۱۲۸۹ قمری چهار میلیون بر آورد کرده است. منابع مختلف، تعداد تلفات در قحطی سالهای ۸۸- ۱۲۸۷ قمری را بین دو و چهار میلیون ثبت کرده‌اند. این ارقام با تخمین‌های دیگر تأیید و حتی بسیار خوشبینانه به نظر میرسند. به طور مثال، سالنامه آماری ۱۲۹۰ قمری جمعیت کشور در قبل از مرگ و میرها را بیش از ۲۳ میلیون تخمین زده، در حالی که ناظران خارجی مثل کُرزن جمعیت قبل از مرگ و میرها را بیست میلیون، و پس از آن را شش میلیون اعلام کرده اند ۵۴. این برآوردها ابعاد وحشتناک مرگ و میرهای این دوره از تاریخ ایران را آشکار می‌سازد.

این اتفاقات در زمانی به وقوع می‌پیوستند که "آیت الله‌های شیعه" با اتکاء به استعمار انگلستان نیمی از قدرت شاه را به خود اختصاص داده بودند. این بود که اینان همه دست به دست هم داده بودند تا به جای درمان دردهای گرسنگی و گرانی، و جلوگیری از شیوع اپیدمی‌ها، بر اسب مراد خود برانند و تا میتوانند از مرگ و میر و گرسنگی مردم سود ببرند. روحانیون شیعه که از فروش جای قبر در قبرستان‌های زیارتگاهها و "عتبات" ثروتی به هم میزدند، برای این مردگان بی کفن فاتحه خیر هم نمی‌خواندند و بازماندگان شان را هم به امید نایل شده به بهشت و با ترس شکنجه و مجازات در جهنم ساکت نگه میداشتند. این بود که بسیاری از مردم و توده‌های محروم به همه این مصائب و مشکلاتی که "مصلحت

۵۲ فریدون آدمیت، اندیشه ترقی و حکومت قانون، پیشین.

۵۳ پیشین.

۵۴ پیشین.

الهی" نام گرفته بودند، رضایت میدادند.

اما با این وجود، هیچکدام از این عوامفریبی‌ها و بازی‌های دینی-سیاسی نتوانستند از زایش قرن جدید ایرانی، که می‌رفت به صورت انقلاب مشروطیت تجلی یابد، جلوگیری کنند. این نبود جز آنکه شرایط مادی برای یک چنین تحول اساسی در ساخت جمعیتی و اجتماعی ایران فراهم آمده بودند.

در همان حال، اروپا نیز در ادامه توسعه و گسترش خود، آستان تغییرات عمده بود و رابطه بین دو ابرقدرت روس و انگلستان با نوسانات عمده روبرو شده بود. در اوائل قرن جدید میلادی تخت نزار روس بر اثر خیزش مردم روسیه از بیخ و بن می‌لرزید. این زمین لرزه با تحولاتی که به انقلاب شکست خورده آغاز این قرن انجامید، میرفت تا در انقلابی دیگر، تخت و تاج نزار را ویران ساخته، بر سرش خراب کند.

در این دوره، امپراتوری عثمانی که بر گستره سه قاره اروپا، آسیا و اروپا گسترده شده بود، در سرازیری فروپاشی خود، مجبور به پذیرش شرایطی گردیده بود که بخشی به صورت اصلاحات دامن‌دار "تنظیمات" به منصفه ظهور رسیده بودند.

همزمان با آن، قوانین جدید در کشورهای اروپائی، حقوق جدید شهروندی را ارزانی انسان اروپائی می‌کردند. توسعه سیاسی- نظامی این کشورها به توسعه این قوانین و حقوق انجامیده بودند، و از همان رو، "قوانین اساسی جدید در مصر، هندوستان و امپراتوری عثمانی، زندگی جدیدی را به مردم این مناطق و کشورها نوید می‌دادند. این بود که تبعیدیان سیاسی و روشنفکران ایرانی در کشورهای همسایه شدیداً فعال شده و از هر راه ممکن، افکار جدید اروپائی و جهانی را به اطلاع مردم ایران می‌رسانیدند" ۵۵.

روزنامه‌های فارسی و ترکی زبان چاپ کشورهای مجاور که نمی‌توانستند از سانسور اداره پست ایران عبور کنند، وسیله مسافران ایرانی به داخل قاجاق میشدند. فارغ‌التحصیلان ایرانی در کشورهای اروپائی، بخشی از این دست‌آوردهای اروپائی را با خود به کشور می‌آوردند. ترجمه آثار و اندیشه‌های جهانی، همراه با افتتاح مدارس میسیونرهای مسیحی خارجی در ایران، بر پرورنده تغییر ذهنی مردم شهرنشین ایران یاری می‌دادند. در نتیجه، مجموعه این همه تغییر و تحولات در جهان، اروپا و در کشورهای همسایه عثمانی و روسیه، به اشکال مختلف در داخل ایران انعکاس می‌یافتند، و شرایط مادی زمین‌لرزه‌های خردکننده در ساختار کهنه و ناکارآمد حکومت قاجار را فراهم می‌ساختند.

چنین است که با نزدیک شدن حرکات اجتماعی و سیاسی بی که بعداً "انقلاب مشروطیت" نامیده می شود، مردم شهرهای ایران، برای اولین بار، به جای آنکه مطابق سنت‌های سده‌های پیشین از بیرون قلعه‌ها و دیواره‌های شهرها مورد حمله قرار بگیرند، از درون دیواره‌ها و برج‌های قرون وسطائی شهرها پا به بیرون می‌گذارند، و در یک "پیوند ملی" - که خود پدیده‌ای نوین بود-

علیه دیکتاتوری قبیله‌ای سلسله قرون وسطائی قاجار، مشترکاً دست به مبارزه می‌زنند، و بالاخره خواست‌های خود را به حاکمان و گردانندگان سیستم قرون وسطائی ایران دیکته می‌کنند.

با این وجود، "انقلاب مشروطیت"، "انقلاب" نمی‌شود و عمومیت نمی‌یابد، جز زمانی که با اسطوره‌های ایرانی برای "رهائی از ظلم" و "دست‌یابی به عدالت" در هم می‌آمیزد و آرزوها و امیدهای تاریخی مردم ایران برای "عدالت و آزادی" را نمایندگی می‌کند. اینجاست که "مشروطیت آرمانی" - نه فقط به عنوان تأسیس عدالتخانه یا اصلاح در نهاد سیاسی ایران- بلکه به صورت "آرمانشهر ایرانی"، همه را به نوعی واله و شیدای خود می‌سازد و به برپائی طوفانی از انقلاب، اعتراض، جانبازی و مبارزه دامن می‌زند.

طبق معمول و همانند هر "اتوپیای آرمانی و آرمانشهر" دیگر، مشروطیت هم برای هر فرد، دسته و گروه اجتماعی، معنی و مفهوم خاص خود را دارد، و هر کس با انتظارات خاص خود دل در گرو مشروطه‌خواهی می‌نهد. بدینسان، مشروطیت تبدیل می‌شود به جامعه ایده‌آلی بی مکانی که:

- هم رنجبر و زحمتکش شهری، فردای خود را در آن می‌جوید و،
- هم بازاری و سرمایه‌دار نوپای تجاری، چشم امید بدان می‌دوزد.
- هم فدایی سوسیالیست آرزوهای خود را در تحقق آن جستجو می‌کند و،
- هم نمایندگان گوناگون انحصارات غارتگر خارجی بدان امید می‌بندند.
- هم اقشار مدرن طبقه متوسط شهری آرزوهای ترقی‌خواهانه، نوسازی و فرنگگرایی خود را با لباس مشروطیت زینت می‌دهند و،
- هم مقلدان آیت‌اله‌ها و امت شیوخ مذهبی تحقق جامعه‌امام‌زمانی و افزایش سهم

رهبران اسلام‌خواه خود از اقتدار سیاسی را در آن می‌جویند. این است که بنا به نوشته‌ها ناطق ۵۶، نوشته‌های فکاهی آن دوره، مشروطیت را "چیز غربی که تازگی‌ها از فرنگستان آورده شده"، و "انجمن‌ها توی صندوق گذاشته، درش را محکم کرده، هر روز در خلوت آورده تماشا می‌کنند و باز قایم می‌کنند"، یا "خیلی آدم‌ها طالبش هستند و حسرتش را می‌کشند، لیکن هنوز کسی ندیده" تعریف می‌کردند. همانا ناطق همچنین از کسی مثال می‌آوردند که "در به در به دنبال آخوند محله، روشنفکر شهری و دولتمردان و دیگران می‌گشت تا مفهوم مشروطه را دریابد، و کاربرد آن را بداند. او به هر کس که می‌رسید، می‌پرسید: "این اسباب تازه که از فرنگستان آورده اند چه چیز است" و به چه کار می‌آید؟ در پاسخ او هرکس تعریفی به دست می‌داد که با تعریف آن دیگری به کلی متفاوت بود" ۵۷.

این بود که مشروطیت در افکار عمومی مردم، به آسانی با اسطوره‌های ایرانی "جامعه عادل و رها از ظلم" پیوند خورد و انرژی‌های پراکنده انقلابیون مشروطه‌خواه را در برابر سنت‌طلبی‌های دشمنان مردم، همکاسه کرده، به حرکت و جنبش در آورد. این جنبش آرمانخواهی اتوپیایی ادامه یافت تا زمانی که قانون اساسی و متمم آن تنظیم گردیدند، و حکومت نیمه مشروطه و نیمه مشروعه ایران را بر روی بستری از آرزو و خواسته‌های گوناگون و ناهمگون دوره ایده‌آلیسم انقلابی مشروطیت بنا کردند. با این تحقق عینی، بنای ایده‌آلی و ذهنی مشروطیت در برخورد با واقعیت‌ها فرو ریخت، و ماند تا بر روی خرابه‌های "اتوپیای عدالت و آزادی" آن، قدرت بی‌چون و چرای پهلوی اول شکل بگیرد. اما با این تحوّل و فرو ریختن بنای آرمانی سابق، مردم شهرنشین ایران - که خود را در جریان وزش تحولات تاریخی قرن جدید می‌یافتند - برای "رهائی از ظلم و کسب آزادی و عدالت"، از تولید ذهنی-اجتماعی خود دست برداشتند. و از ساختن و پرداختن اتوپیایی دیگر برای آینده‌ای دیگر و نایستادند.

- مدرنیزاسیون ایران و اتوپیاهای مدرن
تحولات بعدی این دوره به صورت بازسازی و عمران پهلوی‌ها، درهای تماس و تردّد با اروپا را به روی مردم طبقه متوسط شهرنشین ایران می‌گشاید، و آنان را بیش از پیش با طرز زندگی، حقوق و آزادی‌هایی
- که محصول انقلابات سیاسی-اجتماعی سرمایه‌داری در اروپا و امریکا، و

۵۶ هما ناطق، کارنامه‌ی فرهنگی فرنگی در ایران، پیشین.

۵۷ هما ناطق، پیشین.

همچنین انقلاب سرخ شوروی بودند -

آشنا می‌کند. تفکرات و ایدئولوژی‌های نوین

- که هرکدام از سوئی بر آزادی و حقوق فردی و اجتماعی شهروندان جامعه مهر تأکید می‌زنند-

در بازسازی و تولید ذهنی "اتوپیا و آرمانشهر نوین ایران" تأثیر می‌گذارند. تکوین طبقات جدید شهری، به خصوص طبقه متوسط شهرنشین جدید ۵۸ و اقلشار تحصیلکرده و اداری در ایران، بر خواسته‌ها و آرزوهای ذهنی مردم ما رنگ و بوی تازه می‌بخشند. تحت این شرایط جدید ملی و جهانی:

- هم نقش مردم ایران در امور اجتماعی و سیاسی افزایش می‌یابد و،

- هم ترکیب و محتوای خواسته‌ها و انتظارات جدید اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مردم تغییر یافته، جا به جا میشوند. مجموعه این شرایط و عوامل به آرمان عمومی مردم شهرنشین و طبقات اجتماعی درگیر در پروسه شهرنشینی رنگ و بو، و معنی و مفهوم جدیدی می‌بخشند.

رژیم جدید و برنامه‌های نوسازی آن، در آغاز و همچنین در دوره‌های معینی از آنچه مدرنیسم پهلوی ۵۹ خوانده میشود، به بخشی از آرزوها و ذهنیات مردم پاسخ می‌دهد و اشتیاق گروه‌ها و لایه‌های مختلف مردم شهر نشین را به شدت بر می‌انگیزند.

اما با آنکه نظام جدید سیاسی به تحولات دامنه دار اجتماعی و اقتصادی دامن می‌زند، ولی در ادامه خود، فاصله طبقات و لایه‌های جدید اجتماعی را عمیق تر میکند. و هم از آن رو، آرزوها و ایده آل‌های اجتماعی- سیاسی دیرینه مردم ایران برای برقراری عدالت و رفع ظلم را بر نمی‌آورد.

تحولات سیاسی- اجتماعی بعدی همراه با شکل توزیع درآمد نفت از عهده پاسخ دادن به انتظارات نوین مردم شهرنشین بر نمی‌آیند. برنامه‌های نوسازی نظام پهلوی بافت سنتی جامعه را از هم می‌پاشد و به اقتدارطلبی، ثروت‌اندوزی، ارتشاء، دیکتاتوری و سانسور دامن می‌زند. و همراه با وابستگی شدید سیاسی و اقتصادی به خارج و تبعیت از برنامه‌های امپریالیستی، راه کامیابی‌های اجتماعی مردم

۵۸ ر. ک. به توضیح شماره ۴ پایان کتاب، تحت عنوان "طبقه متوسط و اقلشار سنتی و مدرن در ایران".

۵۹ در این کتاب، مقصود از مدرن و مدرنیسم اشاره به پروژه فرنگ‌گرایی یا غرب‌گرایی، با همه دست‌آوردهای نیک و بدش است. این مفهوم نباید با معنی مصطلح آن، که به هر چیز خوب و پیشرفته دلالت دارد، مخلوط گردد.

شهرنشین را سد کرده، امیدواری به معجزه "نظام مدرن وارداتی" ۶۰ را نقش بر آب می‌کند.

برای رو در روئی با این ناکامی‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، دگرباره اسطوره‌های دیگری از "جامعه عادل و رها از ظلم" در ذهنیت انسان سرکوب‌شده و ناکام شهرنشین ایران بازسازی میشود. "جامعه آرمانی کمونیستی"، "جامعه آرمانی کمونیستی- سوسیالیستی ایرانی" و همچنین اتوپیا‌های اسلامی مانند "جامعه بی طبقه توحیدی" و "جامعه فاضله آخرالزمانی" و غیره، از آن جمله‌اند.